

پژوهشی در رابطه با مشاوره امام علی علیه السلام به خلیفه دوم در خصوص فرش بهارستان *

سید محسن هاشمی^۱

محمدعلی علیزاده^۲

محمدنبی سلیم^۳

علیرضا روحی^۴

۴۳



چکیده

در باره مشاوره‌های امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام به خلیفه دوم، خطبه‌ها و حکمت‌هایی در نهج البلاغه وجود دارد که شاهدی بر همکاری مصلحت‌آمیز ایشان با خلفا می‌باشد. یکی از اخبار موجود در فتوحات و کسب غنائم توسط اعراب مسلمان که درباره وقایع سال ۱۶ قمری در منابع تاریخی به ثبت رسیده، فرش معروف بهارستان است که در کاخ ساسانیان بوده و به مدینه فرستاده شده است. بنا بر گزارش منابع تاریخی، سعد بن ابی وقاص پس از فتح مدائن، این فرش را به مدینه فرستاد تا خلیفه درباره آن تصمیم‌گیری نماید. این فرش در نهایت با مشاوره امام علی علیه السلام و به دستور خلیفه دوم، به قطعات کوچک تقسیم و بین مسلمانان توزیع شد. پژوهش حاضر بر آن است تا به روش توصیفی-تحلیلی و به استناد شواهد تاریخی که برای نخستین بار در تاریخ طبری و سپس در منابع دیگر تکرار شده، به بررسی اخبار مربوط به این فرش بپردازد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد خبر انتقال این فرش به مدینه، مشورت بین خلیفه و امام علی علیه السلام و سرنوشت نهایی فرش، ضعیف و غیر محتمل است.

کلید واژگان: اعراب، فتوحات، امام علی علیه السلام، خلیفه دوم، فرش بهارستان.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۰۱- تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۰۷/ مقاله پژوهشی

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران.

0938868101@iau.ir

۲. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول).

0701461950@iau.ac.ir

۳. استادیار گروه تاریخ، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران. 0944299253@iau.ir

۴. دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. dr.roohi@razavi.ac.ir

مقدمه

یکی از وقایع مهم در تاریخ اسلام، مسئله فتوحات است. در دوره خلافت عمر، اعراب مسلمان موفق شدند مناطق قابل توجهی از ایران و روم شرقی را به تصرف خود درآورند. آن چه در آن سال‌ها به فتوحات، انگیزه و جاذبه بیشتری می‌بخشید، غنائم حاصل از آن بود که در منابع مختلف تاریخی، مطالب بسیاری درباره آن می‌توان یافت. در این میان محمد بن جریر طبری در تاریخ خود معروف به «تاریخ طبری» اخبار بسیاری در این رابطه ثبت نموده و اهتمام ویژه‌ای به آن داشته و پس از او سایر مورخان، مطالب او را در کتب خود آورده‌اند.

از جمله غنائمی که ماحصل فتح ایران برشمرده‌اند، فرش بهارستان است. خبر تصرف این فرش را نخستین بار محمد بن جریر طبری ثبت نموده است. موضوع فرش بهارستان، یکی از مطالب مهمی است که مطالعات زیادی پیرامون آن صورت پذیرفته و مدنظر بسیاری از مستشرقان و ایران‌شناسان شرقی و غربی قرار دارد. طوری که نهایتاً برداشت‌های گوناگونی درباره تاریخ اسلام و شخصیت‌های اسلامی و مباحث عقیدتی و کلامی درباره آن مطرح شده است. اهمیت موضوع از سه منظر اساسی است؛

مسئله اول انتقال فرش باکیفیت و باظرافت مطرح شده به پایتخت خلافت است. مسئله دوم، مشاوره دادن امام علی علیه السلام در مورد تصرف شخصی فرش توسط خلیفه است که حاضران مجلس مورد نظر، آن را به خود خلیفه واگذار نمودند و امام علیه السلام، او را از این مسئله برحذر داشت.

مسئله سوم، تصمیم‌گیری خلیفه درباره قطعه قطعه کردن فرش و تقسیم آن بین مسلمانان است.

در این باره سؤالات فراوانی مطرح است:



- چرا در منابع تاریخی قبل از طبری با توجه به سال وقوع آن که از نظر زمانی مورد اشتراک تمام مورخین است، از این فرش گرانبها سخنی به میان نیامده؟^۱
- وضعیت اعتبار راویان این خبر در تاریخ طبری چگونه است؟
- چرا تمام مورخان پس از طبری تنها از طریق او و عیناً یا با اندک اختلافی همان مطلب را نقل نموده‌اند؟ (ذهی، ۲۰۰۳، ۱۵۹/۳)
- کیفیت انتقال فرش از مدائن به مدینه با توجه به اندازه بزرگ و وزن قابل توجه آن که ایرانیان نتوانستند در هنگام عقب‌نشینی آن را با خود ببرند، با وجود مسیرهای طولانی، صعب‌العبور^۲ و رودخانه‌هایی نظیر دجله^۳ در مسیر مدائن به مدینه چگونه بوده است؟
- این فرش از کدام شهرها^۴ عبور داده شده؟
- چرا در تاریخ هیچ یک از شهرهایی که فرش با آن حجم و اندازه از آن مکان‌ها عبور نموده مطلبی وجود ندارد؟
- در زمان وارد نمودن فرش به مدینه و تصمیم‌گیری درباره آن، چه کسانی غیر از خلیفه و امام علی (ع) حضور داشته‌اند؟^۵

-
۱. با توجه به این که این فرش یکی از نمادهای بسیار مهم تاریخی در فرهنگ و تمدن ایرانی به شمار می‌رود و از طرفی دارای ابعاد و قیمت قابل توجه بوده لذا به عنوان یکی از اخبار مهم تاریخی در فتوحات می‌توانست در سایر منابع مورد توجه قرار گیرد.
 ۲. منطقه کوهستانی شمال شرقی مدینه است که بر سر راه مدائن واقع شده و کوه معروف آن احد است.
 ۳. شهر مدائن بر دو ساحل شرقی دجله قرار دارد که برای حرکت به طرف مدینه بایستی از آن عبور کرد.
 ۴. طبق نقشه‌های امروزی شهرهایی نظیر بغداد، کربلا، کوفه، نجف، نصیریّه، بصره، رفحاء، عرعر، سکاکه، حیل، خیبر و الحناکیه بین مدائن و مدینه وجود دارد.
 ۵. در حوادث مهمی نظیر سقیفه، شورای ۶ نفره، قتل خلیفه دوم، متهمین قتل خلیفه سوم، شهادت امیرالمؤمنین و... اسامی افراد ذکر شده و با توجه به اهمیت این فرش، بایستی در منابع تاریخی لااقل برخی حاضران در این جلسه ذکر می‌شد.

- چه کسی این فرش گرانقیمت و بااهمیت را قطعه قطعه نموده و به چند پاره تقسیم شده؟

- کدام فرد یا افراد، قطعات آن را قیمت گذاری نموده‌اند؟

- این فرش بین چه کسانی تقسیم شده و چرا غیر از امام علی (ع) از شخص دیگری نام برده نشده است؟

- چه کسی قطعه فرش که سهم امام علی (ع) بوده را خریداری نموده؟

- تکه‌های کوچک این فرش بین کدام افراد معامله شده؟

- چرا از معامله گران فرش اعم از فروشنده و خریدار نامی به میان نیامده است؟^۱
این مقاله بر آن است تا با استفاده از توصیف و تحلیل منابع تاریخی به رمزگشایی زوایای پنهان اخبار مربوط به فرش بهارستان پردازد.

بیشتر جستجوهای مرتبط با این فرش به مقالاتی مربوط است که در رابطه با هنر فرش بافی و صنعت فرش ایرانی تحقیق نموده‌اند و به توصیف و معرفی کیفیت و ابعاد و جنس آن پرداخته‌اند. مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی در «دانشنامه بزرگ اسلامی» ذیل عنوان بهارستان، چنین آورده است:

«بَهَارِستان، فرش زربفت از دوره ساسانیان. این فرش به نام‌های بهار خسرو یا بهار کسری (طبری، ۱۳۶۲، ۴/ ۲۲) و فرش زمستانی (بلعی ۱۳۹۹، ۱/ ۴۶۶) نیز معروف است. اعراب به آن "قُطَف" می‌گفتند (طبری ۱۳۶۲، ۴/ ۲۲). اولین بار طبری آن را وصف کرده^۲ و تاریخ‌نویسان پس از او با اندک تغییراتی در جزئیات، مطالب او را نقل

۱. این سؤالات از این باب که کدام یک از دیگر اصحاب رسول خدا (ص) یا شخصیت‌های بزرگ تأثیرگذار صدر اسلام در سرنوشت این فرش سهم بوده‌اند مطرح گردیده است.

۲. در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی نیز اشاره شده که نخستین بار طبری این خبر را آورده و توضیحات دایرةالمعارف و خاورشناسان در خصوص ویژگی‌های فرش‌های ایرانی است.

کرده‌اند (بلعمی، ۱۳۹۹، ۱/ ۴۶۷-۴۶۶؛ ابن اثیر، ۱۴۱۰، ۲/ ۵۱۹-۵۱۸؛ ابن کثیر، ۱۴۰۵، ۴/ ۶۹-۶۸؛ ابن خلدون، ۱۴۰۲، ۲/ (۴) ۹۴۰-۹۳۹؛ میرخواند، ۱۳۸۰، ۲/ ۶۸۹؛ خواندمیر، ۱۳۸۰، ۱/ ۴۸۳). فرش بهارستان ۶۰×۶۰ ذراع (گزارش) به اندازه یک جریب (ح ۲۷×۲۷ متر) و به صورت یکپارچه بود و طرح آن باغی را نشان می‌داد. فرش زمینه زربفت داشت و بر آن گذرگاه‌ها و جوی‌ها با دوختن جواهراتی مانند مروارید و یاقوت ترسیم شده بود. درختان برگ‌هایی از ابریشم و شاخه‌هایی از طلا و گل‌هایی از رشته‌های طلا و نقره و میوه‌هایی از انواع گوه‌هایی که در جهان یافت می‌شد، داشتند. نقش حاشیه فرش مانند سبزه‌زاری بود که در آن زمرد به کار رفته بود (بلعمی، ۱۳۹۹، ۱/ ۴۶۷-۴۶۶؛ ابن اثیر، ۱۴۱۰، ۲/ ۵۱۹-۵۱۸؛ ابن کثیر، ۱۴۰۵، ۴/ ۶۹-۶۸؛ ابن خلدون، ۱۴۰۲، ۲/ (۴) ۹۴۰-۹۳۹؛ میرخواند، ۱۳۸۰، ۲/ ۶۸۹؛ خواندمیر، ۱۳۸۰، ۱/ ۴۸۳). پادشاهان ساسانی در زمستان که گل و گیاه نبود، به هنگام باده‌خواری به تماشای آن می‌ایستادند (طبری، ۱۳۶۲، ۴/ ۲۲). از زمان بافت و پادشاهی که دستور بافتن آن را داده، در متون کهن یاد نشده است. فرش بهارستان در خزانه پادشاهی در مداین قرار داشت و چون سنگین بود، هنگام حملۀ مسلمانان در ۱۶ ق/ ۶۳۷م ایرانیان نتوانستند آن را با خود ببرند و به دست اعراب افتاد. پس از انتقال به مدینه، این فرش میان مسلمانان تقسیم شد. امام علی علیه السلام تکه‌ای از آن را که بهتر از قسمت‌های دیگر نبود، به ۲۰ هزار (درهم یا دینار) فروخت (بلعمی، ۱۳۹۹، ۱/ ۴۶۷-۴۶۶؛ ابن اثیر، ۱۴۱۰، ۲/ ۵۱۸-۵۱۹؛ ابن کثیر، ۱۴۰۵، ۴/ ۶۹-۶۸؛ ابن خلدون، ۱۴۰۲، ۲/ (۴) ۹۴۰-۹۳۹؛ میرخواند، ۱۳۸۰، ۲/ ۶۸۹؛ خواندمیر، ۱۳۸۰، ۱/ ۴۸۳). با آن که قالی‌های پرزدار گره‌داری مربوط به سده‌های ۳-۶ م (هم‌زمان با دورۀ ساسانیان)، در برخی از موزه‌ها نگهداری می‌شوند (موسوی، ۱۳۸۳، ۱۳/ ۵۲۳). و اندازه فرش بهارستان که به طور تقریب با عرض تالار ایوان کسری (۶۵/ ۲۵ متر) برابر بود، اما برخی از مؤلفان متأخر آن را بافته‌ای تخت و سوزن‌دوزی شده و برخی گره‌دار می‌دانند. برای سوزن‌دوزی بودن آن نیز قراینی ارائه شده است: از جمله آب و هوای بین‌النهرین برای وجود قالی





پرزدار مناسب نیست. این قالی بیش از حد سنگین بود و درختی چنان بلند و مستحکم که بتوان از آن دار قالی برای چنین قالی بزرگ و سنگینی ساخت، در ایران وجود نداشت. به علت به کار رفتن جواهر نمی توان آن را بر زمین پهن کرد و پا بر آن گذاشت؛ نیز وجود قسمت های بزرگی که با جواهر، طلا و نقره کار شده است، دلیلی است بر آن که نمی تواند قالی گره دار باشد. از سویی به این نکته باید اشاره کرد که ممکن است این قالی را به صورت تکه های جدا از هم بافته، و سپس به هم دوخته باشند (موسوی، ۱۳۸۳، ۱۳/۵۲۳۰)».

فتح مدائن و غنیمت گرفتن فرش بهارستان

بنا بر گزارش طبری، در سال ۱۶ هجری که مدائن فتح گردید، سعد ابی وقاص در کاخ کسری مستقر شد و به تقسیم غنائم پرداخت (طبری، ۱۳۶۲، ۵/۱۸۱۹). در این میان فرشی باقی ماند که در خصوص نحوه تقسیم آن مشکل به وجود آمد که نهایتاً پس از مشورت با اطرافیان، آن را به مدینه فرستادند تا خلیفه درباره اش تصمیم گیری نماید (طبری، ۱۳۶۲، ۵/۱۸۲۴).

در این خبر، طبری ابعاد فرش را شصت ذراع در شصت ذراع (۲۷*۲۷ متر) ثبت کرده و نقوش آن را توصیف نموده و از جنس تاروپود و گل های ابریشمی و طلایی و نقره ای آن سخن به میان آورده (طبری، ۱۳۶۲، ۵/۱۸۲۴) و در ادامه، نام فرش را "بهار کسری" خوانده و به نقل از سیف این گونه مطرح کرده:

«و چون سعد غنائم را تقسیم کرد، فرش بماند که تقسیم آن میسر نبود. پس مسلمانان را گرد آورد و گفت: خداوند دست های شما را پر کرد و تقسیم این فرش



مشکل است و کس تاب خرید آن ندارد. رأی من این است که آن را به امیر مؤمنان^۱ واگذارید که هر چه خواهد کند و چنان کردند و سپس فرش را به مدینه فرستاد.

خلیفه پس از مشاهده فرش، از حاضرین جلسه طلب مشاوره نمود و هیچ کس نتوانست در آن خصوص اظهار نظر کند و امر را به شخص عمر واگذار نمودند. در این بین امام علی (ع) که در بین جمعیت حاضر بود، گفت: ای امیر مؤمنان!^۲ کار چنان است که گفتند، اما تأمل باید که اگر اکنون آن را پذیری فردا کسانی به دستاویز آن چیزها به ناحق بگیرند. عمر گفت: راست گفتی و اندرز دادی و آن گاه آن را پاره پاره کرد و به کسان داد» (طبری، ۱۳۶۲، ۵/۱۸۲۴).

همچنین به نقل از سیف بیان نموده است:

«و چون فرش را در مدینه پیش عمر بردند خوابی دید و کسان فراهم آورد و حمد و ثنای خدا کرد و درباره فرش رأی خواست و قصه آن را بگفت. بعضی‌ها گفتند آن را بگیرد، بعضی دیگر نظر به او واداشتند، بعضی دیگر رأی مشخص نداشتند. علی (ع) که سکوت عمر را دید برخاست و نزدیک او رفت و گفت: چرا علم خود را جهل می‌کنی و یقین خود را به مقام جهل می‌بری؟ از دنیا جز آن نداری که عطا کنی و از پیش برداری یا پوشی و پاره کنی یا بخوری و ناچیز کنی. گفت:

۱. مقصود خلیفه دوم است.

۲. به نقل برخی منابع امام علی (ع) در موارد دیگری نیز به عمر این لقب را داده است (رک. ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ۹/۴۲۵ و الفتوح، ۱۴۱۱، ۱/۱۳۷) ولی مشهور این است که لقب امیرالمؤمنین مختص امام علی (ع) است و این موضوع که امام (ع) او را امیرالمؤمنین خطاب کنند با عصمت امام سازگار نیست و نظیر این مطلب ذیل خطبه ۲۲۸ نهج البلاغه نیز آمده است (رک. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۲۲۸). این موضوع نشان افضلیت او نیست و صرفاً به جایگاه خلافت وی اشاره نموده است. هر چند خلفای اموی و عباسی نیز لقب امیرالمؤمنین را برای خود برمی‌گزیدند. در اشعار شریف رضی نیز به القادر عباسی، امیرالمؤمنین خطاب شده است. عطفاً امیرالمؤمنین فائنا فی دوحه العلیاء لا نتفرق... (رک. دیوان شریف الرضی، ۱۴۱۵، ۱/۸۵).

راست گفتی و فرش را پاره کرد و میان کسان تقسیم کرد. یک پاره آن به علی رسید که به بیست هزار فروخت و از پاره‌های دیگر بهتر نبود» (طبری، ۱۳۶۲، ۵/۱۸۲۵).^۱

پس از طبری، در اوایل قرن پنجم هجری، *ابوعلی احمد مسکویه* این خبر را در «تجارب الامم» ذیل وقایع سال ۱۶ قمری عیناً و بدون اندک تغییری بیان نمود (مسکویه، ۱۴۲۱، ۱/۲۳۱) و *ابن اثیر* در قرن ششم به همین شکل و بدون نقص آن در «الکامل» و در حوادث همان سال جای داد (ابن اثیر، ۱۴۱۰، ۲/۳۳۴). *ابن کثیر* نیز در قرن هشتم هجری، در «البدایه و النهایه» ذیل وقایع سال ۱۶ به طور خلاصه از آن یاد کرده (ابن کثیر، ۱۴۰۵، ۷/۷۷) و ذهبی نیز این مطلب را در کتاب خود گنجانده است (ذهبی، ۲۰۰۳، ۳/۱۵۹). *میرخواند* در قرن نهم در «تاریخ روضه الصفا» (میرخواند، ۱۳۸۰، ۱/۳۰۰) و *خواندمیر* در قرن دهم در کتاب «حبيب السیر» (خواندمیر، ۱۳۸۰، ۱/۴۸۳) نیز در این باره سخن گفته‌اند و از جمله افرادی بودند که تصمیم گرفتند به استناد از «تاریخ طبری» و نظایر آن به نقل و توصیف فرش بهارستان بپردازند.

نکته‌ای که در اینجا حائز اهمیت به نظر می‌رسد نزدیکی دو جمله مشاوره امام علیه السلام درباره تصرف فرش توسط خلیفه و تصمیم او درباره تکه تکه کردن آن در این متن می‌باشد. در قسمت اول، امام این نکته را به خلیفه یادآور می‌شود که قرار دادن فرش در اموال شخصی که در زمره اموال بیت المال است، باب تصرف موارد مشابه و نظیر آن چه که اتفاق افتاده را برای سایرین خواهد گشود. لذا او را از ارتکاب چنین عملی نهی می‌نماید. در قسمت دوم، متن گویای این مطلب است که خلیفه پس از این که متوجه اهمیت موضوع شد، از در اختیار گرفتن فرش منصرف شده و تصمیم دیگری

۱. هر دو روایت در تاریخ طبری از سری از شعیب از سیف است که در روایت نخست از سری از شعیب از سیف از عبدالملک بن عمیر و روایت دوم از سری از شعیب از سیف از محمد و طلحه و مهلب و عمرو و سعید است که هویت ایشان نامشخص است.

اتخاذ نمود که همان تقسیم فرش به قطعات کوچک و توزیع آن بین مسلمانان است که در آنجا سهمی نیز به امام علی علیه السلام رسیده و مبلغ آن نیز مشخص گردیده است. توالی این دو جمله در نگاه اول این نکته را به ذهن خواننده متبادر می‌سازد که امام علی علیه السلام در تکه تکه شدن فرش نیز نقش داشته (آبخیز، ۱۳۹۵، ۱۰) و مذاقه بیشتر بر روی متن و ترجمه، گویای آن است که مشاوره امام علیه السلام صرفاً در خصوص عدم تصرف شخصی فرش توسط خلیفه است و به جمله بعد ارتباطی ندارد و نمی‌توان از جمله دوم این برداشت را نمود که پاره کردن فرش نیز با مشورت امام علیه السلام صورت گرفته است.

با این تفاسیر تمام مطالب فوق، صحیح به نظر می‌رسد اما مطالعه و مذاقه بیشتر، ما را به نتایج دیگری می‌رساند. از این رو لازم است این موضوع را از منظر دیگری بررسی نماییم.

۱. بررسی فرش بهارستان در منابع قبل از تاریخ طبری

الف. منابع ایرانی

شاهنامه در مقام فرهنگ‌نامه ایرانیان، مرجع کلانی است که پیوسته زبان گویای تمدن ایران بوده است. در شاهنامه، از فرش بیشتر به عنوان کالایی کاربردی یاد شده تا وسیله‌ای زیننده. عصر پیشدادیان و بخشی از دوره کیانیان که دوره پیش از تاریخ است و اشارات فردوسی به شیوه دستیابی به بافت فرش و کاربردهای آن، حائز نکات قابل توجهی است. فردوسی در بیان خود، فرش را به دوران کهن تمدن ایرانی می‌برد. پس از این دوران، با منابع مستندی چون فرش پازیک مواجه می‌شویم که شاهدی بر شکل‌گیری ساختار فرش‌بافی و توانایی و تسلط ایرانیان بر این هنر بوده است. با این توصیف و با توجه به آرای فردوسی، آمیختگی فرش با عمیق‌ترین لایه‌های تمدن



ایرانی قابل دریافت است (رحیم پور، ۱۳۹۴، ۱۱۲-۹۳). هرچند در شاهنامه، نشانی از فرش بهارستان وجود ندارد.

ب. منابع اسلامی

با توجه به این که آثار نویسندگان تاریخ قرن اول و دوم هجری از بین رفته، اما محتوای نگاشته شده آنان در منابع قرون بعد تاحدودی قابل دریافت بوده و به کتب آنان اشاره و ارجاع داده شده است، مورخان قرن سوم نیز نظیر محمد بن عمر واقدی، میثم بن عدی طائی، علان شعوبی، عبدالملک بن هشام حمیری، ابوالحسن علی بن محمد بصری مدائنی، محمد بن سعد بن منیع، خلیفه بن خیاط، هشام کلبی، ابن قتیبہ دینوری، احمد بن یحیی بلاذری، ابوحنیفه دینوری، ابن واضح یعقوبی و ابن خردادبه، هیچکدام در کتب خود به ماجرای فرش بهارستان اشاره نکرده‌اند و طبری اولین مورخی است که آن را مطرح نموده است (موسوی، ۱۳۸۳، ۱۳/۵۲۳۰).

۲. بررسی فرش بهارستان در منابع پس از تاریخ طبری

الف. منابع تاریخی:

تمام منابعی که پس از طبری موضوع بهار کسری را نقل نموده‌اند، از او اقتباس نموده و عیناً از متن خبر آن بهره برده‌اند؛ از جمله مسکویه، ۱۴۲۱، ۲۳۱/۱، ابن اثیر، ۱۴۱۰، ۳۳۴/۲، ابن کثیر، ۱۴۰۵، ۷۷/۷، میرخواند، ۱۳۸۰، ۳۰۰/۱ و خواندمیر، ۱۳۸۰، ۴۸۳/۱، موسوی، ۱۳۸۳، ۱۳/۵۲۳۰ و الهامی، ۱۳۶۳، ۳۲.

البته منابعی نظیر «تاریخ الاسلام» ذہبی در قرن هشتم هجری نیز وجود دارند که عین مطلب را ذکر نکرده‌اند و این موضوع را بدون ذکر سلسله راویان به نحو دیگری نقل نموده‌اند (ذہبی، ۲۰۰۳، ۱۵۹/۳) که باز هم نام شخص دیگری جز علی بن ابیطالب در میان دریافت کنندگان فرش دیده نمی‌شود. علاوه بر این مورخان دیگری نظیر مسعودی در کتاب «مروج الذهب و التنبيه و الاشراف» و حتی ابن اعمش کوفی و



بلاذری در کتب «الفتوح» خود اشاره‌ای به آن نکرده‌اند. در بین تواریخ محلی نظیر «تاریخ مکه» از ابوالولید ازرقی، «تاریخ مدینه» از ابن نجار، نیز «تاریخ مدینه» از نمیری، «عقد الثمین» از فاسی، نیز «شفاء الغرام» از فاسی، «تاریخ مدینه دمشق» از ابن عساکر، «تاریخ واسط» از بحشل و «تاریخ الرقه» از قشیری نیز نشانی از قطیف معروف ایرانی و گذر آن از شهرهای بین مدائن تا مدینه^۱ وجود ندارد.

گفتنی است که منابع دیگری غیر از «تاریخ طبری» از فرش مشابه با آنچه او ذکر نموده در کاخ متوکل عباسی و در جشن‌های او یعنی دو قرن بعد یاد نموده‌اند که احتمال وجود فرش‌هایی با ابعاد بزرگ و مشخصاتی نظیر فرش بهارستان را تقویت می‌نماید (شابشتی، ۲۰۱۳، ۶۶؛ قرشی، ۱۳۶۵، ۳۰۹) اما پژوهش‌های حاضر تا کنون نتوانسته خبری موثق در مورد سرنوشت فرش بهارستان ارائه نماید.

ب. منابع غیر تاریخی

کتب کلامی؛ در کتب کلامی نظیر «الشافی فی الامامة و تنزیه الانبیاء» از سید مرتضی، «تلخیص الشافی» از شیخ طوسی، «الارشاد» شیخ مفید و «احتجاج» شیخ طبرسی که به ویژه در رابطه با سیره امام علی (ع) بحث نموده‌اند و حتی از مشاوره‌ها و مذاکرات ایشان با خلیفه دوم سخن گفته‌اند نیز در این خصوص حرفی به میان نیامده است.

کتب حدیثی و فقهی؛ در آثار محدثین نیز همچون «اصول کافی» کلینی، «الارشاد» شیخ مفید، «اعلام الوری» طبرسی و «مناقب آل ابیطالب» ابن شهر آشوب که به صورت تخصصی درباره سیره امامان نگاشته شده‌اند و حتی در کتب فقهی نظیر کتب اربعه و صحاح سته هم در خصوص فرش بهارستان اشاره‌ای وجود ندارد. ضمن این که موضوع حکمت ۲۷۰ نهج البلاغه که در رابطه با مشورت گرفتن خلیفه از امام

۱. فاصله بین مدائن تا مدینه حدوداً ۱۵۰۰ کیلومتر است.

علی علیه السلام در خصوص فروش اموال کعبه است در منابع متعددی اعم از فقهی و تاریخی ثبت شده است (خطیب، ۱۳۷۰، ۸۶/۴).

شرح نهج البلاغه؛ با توجه به این که تا کنون ۲۱۰ شرح بر نهج البلاغه نگاشته شده، جستجو درباره سرنوشت فرش بهارستان نتیجه‌ای نظیر منابع فوق را به دنبال دارد. شرح ابن ابی الحدید که معروف‌ترین شرح موجود بر نهج البلاغه است علیرغم ارائه توضیحات مفصل در خصوص خطبه‌های ۱۳۴، ۱۴۶ و حکمت ۲۷۰، در این زمینه سکوت اختیار نموده است.

۳. بررسی راویان خبر

الف. سیف بن عمر

اهمیت او به دلیل نوشتن کتاب «الفتوح الکبیر و الرده» است که منبع اصلی محمد جریر طبری برای تاریخ جنگ‌های رده است. صحت اخبار او همیشه مورد تردید بوده است؛ برخی او را زندیق خوانده‌اند و برخی گفته‌اند که او جعلیات را به راویان معتبر منسوب می‌کرد. مورخان جدید هم این تردیدها را تأیید کرده‌اند و تناقضات ناممکن تاریخ او را با تاریخ‌های ابن اسحاق و واقعی تأیید کرده‌اند.

علامه سید مرتضی عسکری در کتاب‌های «عبدالله بن سبا» و «صد و پنجاه صحابی ساختگی» به نقد و بررسی روایات تاریخی سیف بن عمر تمیمی در دو کتاب مشهورش به نام‌های «الفتوح و الرده» و «الجمل و مسیر علی و عائشه» پرداخته و آن‌ها را با روایات معتبرتر سایر مورخین اسلامی مقایسه نموده و تطبیق داده و نتیجه گرفته که سیف بن عمر از دروغ‌پردازان حرفه‌ای تاریخ اسلام بوده و متأسفانه جعلیات او عمدتاً از طریق «تاریخ طبری» به سایر کتب تاریخ و سیره و معجم البلدان راه یافته است (عسکری، ۱۳۹۳، ۱۸۰).



سیف بن عمر در منابع اهل سنت نیز فاقد اعتبار لازم است. ابن حجر عسقلانی، ابوحاتم رازی، ابوداود، نسایی، ابن حبان، دارقطنی، خطیب بغدادی، حاکم نیشابوری و ابن السکن هر یک به نحوی صحت اخباری که از سیف بن عمر رسیده را با عبارات مختلفی نظیر ضعیف الحدیث، متروک الحدیث، ساقط الحدیث رد می نمایند. در نتیجه این خبر پس از بررسی در منابع ایرانی و اسلامی در سومین مرحله در روایت آن با اشکال جدی مواجه است (عسکری، ۱۳۹۳، ۱۸۰).

ب. عمیر بن عبدالملک

در جستجوهای انجام شده در خصوص اعتبار عمیر بن عبدالملک، دریافتیم که نام او تنها در کتاب رجال «العلل و معرفه الرجال»/ احمد حنبل، پیشوای حنابله آمده که البته از او با عنوان مضطرب الحدیث و قلیل الحدیث یاد شده است. بنابراین دومین راوی این خبر نیز فاقد اعتبار لازم و کافی است (حنبل، ۱۴۱۱، ۱۵۶/۱ و ۱۵۹ و ۱۷۷ و ۲۰۵ و ۲۴۰) و (حنبل، ۱۴۱۱، ۱۱۷/۳ و ۴۷۶).

۴. بررسی ادله عقلی - تاریخی

الف. طریقه حمل فرش با توجه به وزن سنگین و ابعاد بزرگ شصت ذراع در شصت ذراع (۲۷ متر* ۲۷ متر)؛

در منابع تاریخی قبل از طبری که وی یقیناً از وجود آنها بی اطلاع و بی بهره نبوده، در خصوص حمل و نقل کالا و افراد مطالب فراوانی وجود دارد. بنا بر گزارش واقدی، کاروان تجاری قریش در سال دوم هجری، از هزار نفر شتر تشکیل شده بود و پنجاه هزار دینار سرمایه از افراد مختلف در آن کاروان وجود داشت و حتی نام تک تک افراد با ذکر جزئیات و مبالغی که جزء مال التجارة کاروان به شمار می رفت در آن قید شده است (واقدی، ۱۳۸۷، ۲۰). در خصوص یوم العسر، نبرد قادسیه، نهاوند، جلولاء و نظایر آن نیز جزئیات فراوانی وجود دارد و حتی در «تاریخ طبری» جزئیات

و ویژگی‌های این فرش و شرح نقوش آن توصیف شده؛ این درحالی است که در رابطه با نحوه انتقال با توجه به اندازه و وزن آن سخنی به میان نیامده است (طبری، ۱۳۶۲، ۵/۱۸۲۴).^۱

ب. عدم ذکر نام سایر حاضرین در جلسه غیر از امام علی (ع)

در بسیاری از وقایع تاریخی نظیر شورای سقیفه، شورای شش نفره تعیین خلافت عثمان، گروه نظامی مسلط بر شورا به سرکردگی ابوطلحه انصاری، آمار و اسامی شهدای غزوات پیامبر (ص) و کشته‌شدگان کفار و مشرکین و یهودیان و نظایر آن، تعداد و اسامی نفرات وجود دارد ولی خبر تاریخی فرش بهارستان در این مورد سکوت کرده است. علاوه بر آن مسائل دیگری نظیر عدم ذکر نام کسی که فرش را قطعه قطعه کرده، عدم ذکر نام کسی که قطعات را قیمت‌گذاری نموده، عدم ذکر نام احدی از دریافت‌کنندگان فرش غیر از امام علی (ع)، فقدان ذکر نام شخصی که فرش را از امام علی (ع) خریداری نموده و نیز نام نبردن هیچ کدام از خریداران و فروشندگان این فرش همگی از مواردی است که صحت این خبر را ضعیف می‌نماید.

۵. بررسی ادله کلامی

در عقاید شیعیان امامیه، علم و نص (تعیین امام توسط امام قبلی) دو شرط اصلی امامت است و عصمت که منبعث از علم است از ویژگی‌های خاص امام می‌باشد.

ابن بابویه می‌گوید:

«اعتقاد ما در شأن انبیا و رسل و ائمه و ملائکه (ع) این است که ایشان معصوم و پاکیزه‌شدگانند از هر چرکینی و آن که ایشان هیچ معصیتی را مرتکب نمی‌شوند؛ نه کبیره و نه صغیره و نافرمانی حق تعالی را نمی‌نمایند و به هر چه امر می‌شوند و مأمور

۱. در رابطه با توصیف فرش مطالب و جزئیات زیادی بیان شده تا حدی که ذوق و قریحه زیبایی‌شناسان در خصوص تمدن کهن ایرانی را برانگیخته است. این درحالی است که در خصوص نحوه انتقال این فرش حجیم و سنگین و گران‌قیمت مطلبی بیان نشده است.

می‌گردند انجام می‌دهند و هر کسی که ایشان را در حالی از احوالشان معصوم ندانسته حقیقتاً جاهل به حق ایشان شده و هر کس جاهل به ایشان شد، کافر است و اعتقاد ما دربارهٔ ایشان آن است که از ابتدای عمرشان تا آخر همیشه معصوم و کامل و تمام و عالم می‌باشند و در هیچ حالی از احوالشان متصف به نقص و معصیت و جهلی نمی‌باشند» (صدوق، ۱۳۵۲، ۱۱۷).

نظر شیخ مفید دربارهٔ عصمت این است:

«العصمة من الله لحُججه هي التوفيق و اللطف والاعتصام من الحجج بهما عن الذنوب و الغلط في دين الله تعالى و العصمة تفضل من الله تعالى على من علم انه يتمسك بعصمته؛ عصمت از جانب خداوند تعالی برای حجج خویش توفیق و لطف است و پناه جستن به خداوند از گناهان و اشتباه در دین خداوند است و عصمت تفضلی است از جانب خداوند به کسی که می‌داند به آن متمسک می‌شود» (مفید، ۱۳۵۴، ۶۰).

شیخ طوسی در این زمینه رأی خود را این گونه اعلام نموده است: «الامام معصوم من اول عمره الى آخره في اقواله و افعاله و تروكه عن السهو و النسيان»؛ امام از اول تا آخر عمرش معصوم است در گفتار و کردار و همچنین دوری از فراموشی (طوسی، ۱۳۶۳، ۹۸).

سید مرتضی نیز معتقد است: «اعلم! ان العصمة هي اللطف الذي يفعله الله تعالى، فيختار العبد عنده الامتناع من فعل القبيح» (شریف مرتضی، بی‌تا، ۳/۳۲۵).

سید علی خان نیز می‌نویسد: «و هي في الاصطلاح لطف يفعله الله بالمكلف بحيث لا يكون معه داع الى فعل المعصية مع قدرته عليها» (حسینی، ۱۴۱۲، ۵/۵۳۱).

در بین دانشمندان و فلاسفهٔ معاصر نظر علامه طباطبائی در رابطه با عصمت این است: «و نغنی بالعصمة وجود امر في الانسان المعصوم يصونه عن الوقوع فيما لا يجوز»



مِنْ الْخَطَا وَالْمَعْصِيَةِ» (طباطبایی، ۱۴۱۲، ۱۳۴/۲) و نیز: «و هَكَذَا يُؤَكِّدُ عَلَى نَقْطَتَيْنِ رَئِيسَتَيْنِ الْعِصْمَةُ لَا تَتَنَافَى الْاِخْتِيَارُ وَ ۲. سَبَبُ الْعِصْمَةِ هُوَ الْعِلْمُ وَالْعِصْمَةُ هُوَ نَوْعٌ مِنَ الْعِلْمِ الرَّاسِخِ؛ وَ مَا عِصْمَتُ رَا بَه وَ جُودِ امْرِی در انسان معصوم که او را از وجود خطا و گناه باز می‌دارد می‌دانیم و علامه بر دو مسئله اصلی تأکید می‌نماید که عصمت به معنای عدم وجود اختیار در معصوم نیست و عصمت نتیجه علم راسخ است» (طباطبایی، ۱۴۱۲، ۱۳۹/۲).

با توجه به مطالب بیان شده در خصوص علم و عصمت و این که امام اعلم زمان خود است (شریف مرتضی، ۱۴۲۶، ۱۲۰/۳)، مسائل ذیل در مورد این خبر درباره امام علی (ع) مورد بررسی قرار می‌گیرد:

الف. حضور امام علی (ع) نزد خلیفه

مجالست امام (ع) با خلیفه در خصوص مسائلی نظیر آن چه در این خبر آمده با توجه به این که امام (ع) همنشینی با او را در خطبه ششقیه توصیف نموده امری غیرمحمّل به شمار می‌رود. در واقع تقارن حضور امام (ع) و خلیفه در یک مکان جز در مواقع نماز در مسجد یا قضاوت‌ها و مسائل مهم و سرنوشت‌ساز بوده که خلیفه طلب مشاوره نموده و به سه مورد از آن‌ها که در نهج البلاغه نیز آمده اشاره شد،^۱ قابل اثبات نیست. از سوی دیگر در برخی منابع اهل سنت مطالبی دال بر کراهت امیرالمؤمنین (ع) از همنشینی با عمر بن خطاب وجود دارد^۲ (بخاری، ۱۴۲۳ق، ۱/ ۱۰۴۰).

۱. در خصوص مشاوره خلیفه با امام علی (ع)، در نهج البلاغه سه متن مشاوره در خطبه ۱۳۴ که در رابطه با حمله به سرزمین‌های امپراطوری روم شرقی است، خطبه ۱۴۶، در ارتباط با حمله به ایران و حکمت ۲۷۰، که راجع به فروش اموال داخل خانه کعبه می‌باشد به ثبت رسیده است که البته از نظر استناد و نوع گفتار و وزانت با متن حاضر متفاوت می‌باشد. علاوه بر این، منابعی نظیر کتب قضاوت‌های امیرالمؤمنین (ع) نیز وجود دارند که مبین مطالبه مشورت خلیفه دوم با امام علی (ع) می‌باشد.

۲. فَأَرْسَلُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ أَنْ ائْتِنَا أَحَدَ مَعَكَ كِرَاهِيَةً لِمَحْضَرِ عُمَرَ.



ب. وجود شبهه در ارائه مشاوره و راهکار صحیح

با توجه به مسئله عصمت امام (ع) و عدم امکان و ظن ارائه راه حل های ناصحیح و ناصواب در حل مشکلات، طرح موضوع تکه کردن فرش از سوی امام (ع) را نمی توان اثبات نمود. علاوه بر این که نمونه های مشاوره ایشان در نهج البلاغه و سایر منابع مشابه، مشهود و قطعی می باشد.

ج. خطاب امیرالمؤمنین به عمر توسط امام علی (ع)^۱

شرایط امام علی (ع) از نظر مشروعیت و افضلیت و وصیت پیامبر (ص) نسبت به خلفای قبل، مشخص بود و این که امام (ع) خلیفه دوم را امیرالمؤمنین خطاب نمایند، نشان افضلیت وی نیست و صرفاً به جایگاه خلافت وی اشاره نموده اند.

د. اعتراف امام علی (ع) به علم و یقین خلیفه

در منابع مختلف تاریخی و حدیثی، خلفای اول و دوم در صحنه های مواجهه با استدلال، احتجاج و مشاوره های صحیح امام (ع) از عباراتی نظیر «اقیلونی اقیلونی لست بخیرکم» (ابن ابی الحدید، ۱۴۲۸، ۱/۱۲۰) و «لولاک لافتضحنا» (نهج البلاغه، حکمت ۲۷۰) استفاده می نمودند که از اعتراف به عدم بهره مندی از علم و آگاهی لازم برای زعامت جامعه اسلامی و برتری امام علی (ع) از لحاظ علمی بر آنان حکایت دارد و نسبت دادن اقرار به علم و یقین خلیفه به امام علی (ع) و این که امام (ع) به علم او معترف بوده اند نیز دلیل دیگری است که احتمال ساختگی بودن این خبر را بیشتر می نماید. هرچند متن روایت نشان می دهد که امام دارد خلیفه را مورد مذمت قرار می دهد که:

۱. در مورد این خبر به دو کتاب قضاوت های امیرالمؤمنین اثر مولفان محترم شیخ ذبیح الله محلاتی و علامه محقق مرحوم آیت الله حاج شیخ محمدتقی شیخ شوشتری با تقریظ استاد سید جعفر شهیدی مراجعه شد و مشاهده نگردید که امام علی (ع) خلیفه دوم را امیرالمؤمنین خطاب نموده باشند.

تو خود می‌دانی و یقین داری که این فرش باید همانند سایر غنائیم تقسیم شود. بنابراین حضرت نمی‌خواهد اعتراف کند که علم و یقین عمر کامل بوده است.

ه) پذیرفتن قطعه فرشی که بیست هزار درهم ارزش دارد

خوب است قبل از این که درباره قبول قطعه فرشی که به فرض صحت بیست هزار درهم ارزش گذاری شده، مطلبی بیان شود، گزارشی از ابن سعد ارائه گردد تا وضعیت پذیرش عطایای خلیفه به افرادی که مورد توجه خاص پیامبر ﷺ بودند و این توجه از رفتار و عملکرد خود آنان سرچشمه گرفته بود بهتر مشخص گردد؛

محمد بن عمر واقدی از صالح بن خوات از محمد بن کعب خبر داده که مقرر می‌شد عطای زینب بنت جحش همسر گرامی پیامبر ﷺ پس از رحلت ایشان در زمان عمر بن خطاب دوازده هزار درهم بود و فقط یک سال آن را گرفت که چون دوازده هزار درهم را پیش او بردند، شروع به گفتن این سخنان کرد که: پروردگارا! سال دیگر این مال که فتنه است نصیب من مباد! و همان دم آن مال را میان ارحام خود و نیازمندان بخش کرد و همه آن را به دیگران بخشید. چون این خبر به عمر رسید گفت: این بانویی است که نسبت به او اراده خیر شده است.

بر در خانه زینب رفت و ایستاد و سلام داد و گفت: به من خبر رسید که همه را میان مستمندان پراکنده کردی.

سیس هزار درهم برای زینب فرستاد که هزینه خود کند و زینب با این هزار درهم نیز همان راه را پیمود (ابن سعد، ۱۳۶۵، ۱۱۳/۸).

شاید این مطلب به لحاظ شفافیت موضوع نیازی به شرح نداشته باشد که جایگاه، مقام و فضیلت امام علی ﷺ با جناب زینب بنت جحش قابل مقایسه نیست و هیچ یک از فرقه‌های اسلامی ایشان را برتر از امام ﷺ نمی‌دانند و ابن سعد این موضوع را حدود یک و نیم قرن قبل از طبری گزارش نموده است. در واقع وقتی شخصیتی نظیر زینب

بنت جحش، اولین شخص از همسران حضرت رسول (ص) که به ایشان ملحق شده، از پذیرفتن مقرری که خلیفه برای او تعیین کرده عذر می‌طلبد، چگونه می‌توان پذیرفت که حضرت علی (ع) قطعه فرشی را که معلوم نیست چگونه و توسط چه کسی، بیست هزار درهم قیمت گذاری شده، پذیرفته باشند؟ البته هیچ ایرادی وجود نداشته که امام (ع) سهم خود را از بیت‌المال بگیرند (شریف مرتضی، ۱۳۸۷، ۲۲۸)^۱. لذا این نیز دلیل دیگری است که نشان می‌دهد سرنوشت فرش بهارستان نامعلوم است و احتمال انتقال آن به مدینه بسیار ضعیف می‌نماید. از سوی دیگر مبلغ تعیین شده برای یک قطعه از فرش بهارستان از میزان مقرری که خلیفه به قصد تکریم و بزرگداشت برای یکی از شخصیت‌های برجسته و نزدیک حضرت رسول (ص) تعیین کرده بیشتر است که خلاف واقع به نظر می‌رسد.

نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی‌های انجام شده، خبر فرش بهارستان نخستین بار توسط طبری نقل شده و با وجود این که سه قرن از وقوع آن تا زمان طبری گذشته، در منابع قبل از وی ثبت نشده است. حتی مورخان معاصر طبری نیز از این خبر بی‌اطلاع بوده‌اند و یا حاضر به ذکر آن در کتب خود نشده‌اند. علاوه بر آن در هیچ منبعی اعم از حدیثی، کلامی و غیر آن نیز اثری از این خبر وجود ندارد. همچنین با وجود آن که پیشینه این فرش به دوران قبل از اسلام بازمی‌گردد، در شاهنامه فردوسی که نماد وطن‌پرستی و منبع کهن و با ارزش زبان فارسی است که اخبار بسیاری از ایران باستان را می‌توان در آن یافت نیز از این فرش با اهمیت نشانی وجود ندارد.

۱. مسئله در اینجا نامشخص بودن وضعیت فرش است.

تمام مورخانی که این خبر را ثبت نموده‌اند به توالی قرون متمادی، هر کدام از کتب سلف خود بهره‌برداری کرده‌اند که در نهایت سرچشمه تمام آن‌ها «تاریخ طبری» است. حتی آرای خاورشناسان و دوستداران هنر و صنعت ایرانی در مورد فرش بهارستان از طبری منبعث شده است.

طبری نیز صرفاً به نقل خبر پرداخته و از جرح و تعدیل درباره اخبار پرهیز نموده که این امر از منظری مفید بوده و از نگاهی دیگر تبعاتی به دنبال داشته است. مفید از این جهت که هیچ واقعه‌ای اعم از صحیح و غلط از نگاه وی مخفی نمانده و به ثبت تمام حوادث اهتمام داشته و تبعات آن، انتقال اخبار نادرست به نسل‌های بعدی بوده که فرش بهارستان صرفاً یک نمونه از آن است و مشخص نیست چه مقدار دیگر از اخباری که از طبری به ما رسیده به همین وضع دچار باشد.

علاوه بر این در بررسی راویان خبر فرش بهارستان در «تاریخ طبری» دو نفر یعنی سیف بن عمر و عمیر بن عبدالملک وجود دارند که اعتبار آن‌ها از منظر مورخان و دانشمندان سایر علوم مرتبط نظیر حدیث، مردود است و مشخصاً افرادی که از نقل احادیث ضعیف و جعل آن پرهیز نداشته باشند، گفتار آنان در گزارش سایر اخبار که التزام و تعهد شرعی و دینی در آن وجود ندارد قابل پیش‌بینی خواهد بود.

همچنین بررسی حواشی این خبر اعم از نحوه انتقال و سایر نکات، بر ضعف بیشتر انتقال فرش بهارستان به مدینه خواهد افزود و این خبر را نامحتمل‌تر خواهد نمود.

در نهایت این که بررسی جملات به کار برده شده از طرف امام علی (ع) خطاب به خلیفه، با توجه به جایگاه و منزلت شناخته شده طرفین در تاریخ اسلام، باور پژوهشگران و خواننده آن را به سمت کذب بودن آن سوق خواهد داد.

منابع

- * نهج البلاغه، گردآوری محمد بن حسین موسی شریف رضی، ترجمه محمد دشتی، قم، نشتا، ۱۳۹۰ ش.
۱. آبخیز، ابوالفضل و مهرابی، طهورث و لعل شاکری، مصطفی، «سرنوشت فرش بهارستان بعد از نبرد قادسیه (۱۶ق/۶۳۷م)»، **تاریخنامه خوارزمی**، ش ۱۴، زمستان ۱۳۹۵، صص ۲۲-۵.
۲. ابن ابی الحدید معتزلی، **شرح نهج البلاغه**، تحقیق محمد ابراهیم، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۲۸ ق.
۳. ابن اثیر، عزالدین علی، **الکامل فی التاریخ**، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۰ ق.
۴. ابن اعثم کوفی، **الفتوح**، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱ ق.
۵. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، **دیوان المبتداء و الخبر فی ایام العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشان الاکبر**، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۲.
۶. ابن سعد، محمد، **طبقات الکبری**، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، تهران، نی، ۱۳۶۵ ش.
۷. ابن شبه نمیری، عمر، **تاریخ مدینه**، ترجمه حسین صابری، تهران، مشعر، ۱۳۸۰ ش.
۸. ابن عساکر، علی بن حسن، **تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأماثل أو اجتاز بنواحبها من واردیها و أهلها**، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.
۹. ابن کثیر، ابی الفداء اسماعیل، **البدایه و النهایه**، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۰۵ ق.
۱۰. ابن نجار، محمد بن محمود، **الدر الثمینه فی اخبار الثمینه**، بیروت، شرکه ارقم بن ابی ارقم، ۱۴۱۰ ق.
۱۱. اشعری، ابوالحسن علی بن ابراهیم، **مقالات اسلامیین و اختلاف المصلین**، ترجمه محسن مویدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش.
۱۲. ازرقی، محمد بن عبدالله، **اخبار مکه و ما جاء فیہ من الآثار**، تصحیح رشدی صالح، بیروت، دارالاندلس، ۱۴۱۶ ق.



۱۳. الهامی، داود، **اسلام و ایران**، تهران، کانون نسل جدید، ۱۳۶۳ ش.
۱۴. بخاری، الامام محمد بن اسماعیل، **صحیح بخاری**، دمشق- بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۲۳ ق.
۱۵. بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد، **تاریخ بلعمی**، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۹۹ ش.
۱۶. حسینی فیروز آبادی، سید مرتضی، **فضایل الخمسه من صحاح سته**، بیروت، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۲ ق.
۱۷. حسینی میلانی، سید محمد هادی، **قادتنا کیف نعرفهم**، قم، مهر، ۱۴۱۳ ق.
۱۸. حسینی، سید علی خان، **ریاض السالکین**، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۱۹. حلی، جمال الدین الحسن بن یوسف المطهر المعروف بعلامه حلی، **الفین**، ترجمه جعفر وجدانی، تهران، سنایی، ۱۳۸۹ ش.
۲۰. حنبل، احمد بن محمد، **العلل و معرفه الرجال**، ریاض، دارالخانی، ۱۴۱۱ ق.
۲۱. حسینی خطیب، سید عبدالزهره، **مصادر نهج البلاغه و اسانیده**، بیروت، دارالزهره، ۱۳۷۰ ش.
۲۲. خواندمیر، غیاث الدین، **تاریخ حبیب السیر**، تهران، خیام، ۱۳۸۰ ش.
۲۳. دینوری، عبد الله بن مسلم بن قتیبه، **الامامه و السیاسه**، ترجمه ناصر طباطبائی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۰ ش.
۲۴. ذهبی، شمس الدین ابی عبدالله محمد بن احمد بن عثمان، **تاریخ الاسلام و وفيات المشاهیر و الاعلام**، تصحیح الدكتور بشار عواد معروف، بیروت، دارالکتب العربی، ۲۰۰۳ م.
۲۵. رحیم پور، شهدخت، فرش به روایت شاهنامه فردوسی در دوره‌های پیشدادیان و کیانیان، مطالعات تاریخ فرهنگی، **پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ**، س ۷، ش ۲۶، زمستان ۱۳۹۴، صص ۹۳-۱۱۲.

۲۶. رزاز واسطی، اسلم بن سهل بحشل، **تاریخ واسط**، تحقیق عواد کورکیس، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۶ق.
۲۷. سلیم بن قیس هلالی، **اسرار آل محمد**، ترجمه اسماعیل انصاری زنجانی، قم، بی‌نا، ۱۴۱۸ق.
۲۸. شابشتی، علی بن محمد، **الديارات**، بیروت، دارالرائد، ۱۴۰۶ق.
۲۹. شریف القرشی، باقر، **حياه الامام الهادی**، بی‌جا، بی‌نا، ۱۴۲۹ق.
۳۰. شریف رضی، محمد بن حسین، **دیوان اشعار**، تصحیح الحلو، عبدالفتاح محمد، بغداد، وزارت اعلام، ۱۴۱۵ق.
۳۱. شریف مرتضی، علی بن الحسین علم الهدی، **امالی**، قم، ذوی القربی، ۱۳۸۴ ش.
۳۲. شریف مرتضی، علی بن الحسین علم الهدی، **الشافی فی الامامه**، تهران، شریعت، ۱۴۲۶ ش.
۳۳. شریف مرتضی، علی بن الحسین علم الهدی، **تنزیه الانبیاء**، ترجمه امیر سلمان رحیمی، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، چ ۲، ۱۳۸۷ ش.
۳۴. شریف مرتضی، علی بن الحسین علم الهدی، **رسائل**، قم، دارالقرآن، ۱۴۰۵ق.
۳۵. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، **الاعتقادات**، ترجمه سید محمد علی قلعه کهنه، قم، بی‌نا، ۱۳۵۲ق.
۳۶. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، **امالی**، ترجمه آیت الله کمره‌ای، قم، اسلامیه، ۱۳۴۹ش.
۳۷. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، **علل الشرايع**، بیروت، دارالاندلس، ۱۴۳۰ق.
۳۸. طباطبایی، علامه سید محمد حسین، **شیعه در اسلام**، قم، دفتر نشر اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
۳۹. طبرسی، امین الاسلام ابومنصور احمد بن علی بن ایطالب، **اعلام الوری باعلام التقی**، ترجمه عزیزالله عطاردی، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۷ ش.



۴۰. طبرسی، امین الاسلام ابومنصور احمد بن علی بن ابيطالب، **الاحتجاج**، بیروت، دارالاندلس، ۱۴۳۰ق.
۴۱. طبری، محمد بن جریر، **تاریخ طبری**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، قم، اساطیر، ۱۳۶۲ ش.
۴۲. طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن شیخ الطائفه، **الرسائل العشر**، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۳ ش.
۴۳. طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن شیخ الطائفه، **امالی**، نجف، مطبعه نعمان، ۱۳۸۴ ق.
۴۴. طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن شیخ الطائفه، **تلخیص الشافی**، قم، مؤسسه انتشارات محبین، ۱۳۸۲ ش.
۴۵. عاملی، حسین جمعه، **شروح نهج البلاغه**؛ ۲۱۰ شروح، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
۴۶. عاملی، محمد بن الحسن الحر، **اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات**، تصحیح هاشم رسول، ترجمه محمد نصراللهی و احمد جنتی، قم، مطبعه العلمیه، ۱۳۸۰ ق.
۴۷. عسکری، سید مرتضی، **عبدالله بن سبا و دیگر افسانه‌های تاریخی**، ترجمه سید احمد فهری زنجانی و عظامحمد سردارنیا، قم، انتشارات علمی فرهنگی علامه عسکری، ۱۳۹۳ ش.
۴۸. الغرباوی، حسن حمید عبید، **العصمه فی الفكر الاسلامیه**، دمشق، دار الطبیه، ۱۴۲۸ ق.
۴۹. فاسی، محمد بن احمد، **العقد الثمین فی تاریخ البلد الامین**، تحقیق احمد عطا، محمد عبدالقادر، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۵۰. فاسی، محمد بن احمد، **شفاء الغرام باخبار البلد الحرام**، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.

۵۱. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، **ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين**، قم، مکتبه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۵ ق.

۵۲. قشیری حرانی، ابوعلی محمد بن سعید بن عبدالرحمن، **تاریخ الرقة ومن نزلها من أصحاب رسول الله و التابعین و الفقهاء و المحدثین**، بیروت، دارالبشائر الاسلامیه، ۱۴۱۰ ق.

۵۳. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، **ینایع الموده**، بیروت، مؤسسه اعلمی مطبوعات، ۱۴۳۰ ق.

۵۴. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق الکلینی الرازی، **اصول کافی**، کتاب الحجّه، بیروت، دارالاندلس، ۱۴۲۰ ق.

۵۵. المبرد النحوی، ابوالعباس محمد بن یزید، **الکامل فی اللغه و الادب**، بیروت، دارالفکر العربی، ۱۹۹۹ م.

۵۶. متز، آدام، **تمدن اسلامی در قرن چهارم اسلامی یا رنسانس اسلامی**، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.

۵۷. مجلسی، محمد باقر، **بحارالانوار**، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۳۰ ش.

۵۸. مدرسی طباطبایی، سید حسن، **مکتب در فرایند تکامل**، تهران، کویر، ۱۳۸۷ ش.

۵۹. مسعودی، ابی الحسن علی بن الحسین بن علی، **مروج الذهب و معادن الجواهر**، بیروت، دارالاندلس، ۱۴۳۰ ق (ب).

۶۰. مسکویه، ابوعلی، احمد بن محمد بن یعقوب، **تجارب الامم و تعاقب الهمم**، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ ق.

۶۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان العکبری البغدادی، **الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد**، ترجمه رسولی محلاتی، تهران، بی نا، ۱۳۸۹ ش.

۶۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان العکبری البغدادی، **الجمل**، قم، مکتب اعلام اسلامی، ۱۳۷۱ ش.





۶۳. مفید، محمد بن محمد بن نعمان العکبری البغدادی، **تصحیح الاعتقادات**، قم، مهر، ۱۴۱۳ ق.
۶۴. منقری، نصر بن مزاحم، **وقعه الصفین**، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۳۰ ق.
۶۵. موسوی بجنوردی، کاظم، **دائرة المعارف بزرگ اسلامی**، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۳ ش.
۶۶. مهدوی دامغانی، محمود، **جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه**، تهران، نی، ۱۳۷۵ ش.
۶۷. میرخواند، محمد بن خاوند شاه بلخی، **روضه الصفا**، تصحیح جمشید کیان فر، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰ ش.
۶۸. نیشابوری، محمد بن فتال الشهید، **روضه الواعظین**، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، تهران، نی، ۱۳۷۵ ش.
۶۹. واقدی، محمد بن سعد کاتب، **طبقات**، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، تهران، نی، ۱۳۶۵ ش.
۷۰. واقدی، محمد بن عمر، **مغازی**، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ج ۳، ۱۳۸۷ ش.
۷۱. یوسفیان، حسن، **پژوهشی در عصمت معصومان**، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶ ش.